

نقد روایات ضحاح در کفر حضرت ابوطالب علیه السلام

ناصر حیدرزاده^۱

مرضیه علی محمدی^۲

چکیده

ایمان حضرت ابوطالب علیه السلام از مسائل اختلافی میان مسلمانان است. شیعه بر ایمان ایشان اجماع دارد. در منابع اهل سنت روایاتی دال بر کفر ایشان نقل شده است. این روایات به «ضَحْضَاح» معروف هستند. پرسش اصلی این پژوهش اعتبارسنجی روایات ضحاح است. در پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای از سه منظر منبع‌شناختی، سند و محتوا به اعتبارسنجی آن روایات پرداخته شده است. کهن‌ترین منبع نقل این روایت، صحیح بخاری است و ۱۱ منبع دیگر براساس اعتماد به بخاری، روایت مذکور را نقل کرده‌اند. روایات ضحاح از ۳۰ طریق روایت شده است که در همه این طریق‌ها، راویان ضعیف، کم‌حافظه و مجهول دیده می‌شوند؛ از این رو این روایت از منظر سندی فاقد اعتبار است. از نظر محتوایی نیز در این روایات تعارض‌هایی وجود دارد؛ مخالفت متن روایت با استنتاج‌های قرآنی، روایات معصومان علیهم السلام، شواهد تاریخی و آثار ادبی حضرت ابوطالب علیه السلام این تناقض‌ها را هویدا و ساختگی بودن این روایات را آشکار می‌کند.

کلیدواژه‌ها: ابوطالب علیه السلام، ایمان ابوطالب علیه السلام، روایات ضحاح، کفر ابوطالب علیه السلام.

۱. دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه قرآن و حدیث قم. nheydarzadeh@gmail.com
۲. کارشناس ارشد علوم حدیث - تفسیر اثری دانشگاه قرآن و حدیث قم (نویسنده مسئول). marziealimohamadi61@gmail.com
تاریخ دریافت: ۰۱/۰۲/۲۰ تاریخ پذیرش: ۰۱/۰۶/۱۰

در آمد

ایمان حضرت ابوطالب از جمله مسائل اختلافی میان مسلمانان است. به‌رغم این‌که بیشتر علمای اهل سنت و بزرگان معتزله قائل به اسلام و ایمان ایشان هستند و معتقدند ابوطالب ایمان خود را مخفی نگه داشت تا بهتر بتواند پیامبر ﷺ را در تبلیغ دین اسلام یاری کند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۶۶/۱۴). با این حال برخی عالمان اهل سنت معتقدند که حضرت ابوطالب به پیامبر ﷺ ایمان نیاورد و کافر از دنیا رفت (بخاری، ۱۴۰۱: ۱۸/۶؛ ابن‌سعد، بی‌تا: ۱۲۲/۱). آنها در کتاب‌های خود روایاتی دال بر کفر ایشان آورده‌اند که به روایات ضحضاح معروف است. در مقابل اجماع شیعه بر آن است که ابوطالب در ابتدای امر به پیامبر ﷺ ایمان آورد (موسوی، ۱۴۱۰: ۸۶، طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۹۰: ۵۷/۷). با توجه به اختلافات موجود درباره ایمان ابوطالب مناسب است روایات ضحضاح در سه محور منبع‌شناسی، سندی و محتوایی ارزیابی و اعتبارسنجی شود.

پیشینه پژوهش

تحقیقات درباره ایمان ابوطالب را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. دسته اول آثاری است که ایمان ایشان را بیان کرده‌اند (نک. مفید، ۱۴۱۳: ۲۴۱؛ موسوی، ۱۴۱۰: ۱۴۲-۱۴۳، ۳۷۴؛ امینی، ۱۹۶۷: ۳۹۵/۷؛ آشوری، ۱۳۷۷: ۸۲-۸۵؛ حسینی جلالی و جویا، ۱۳۸۱: ۳۵-۳۹). دسته دوم منابعی است که به نقد و بررسی کفر ابوطالب توجه دارند (نک. مرتضوی، ۱۳۸۸: ۱۵۳-۱۷۳؛ اندیشه، ۱۳۹۴: ۴۳؛ فخرروحانی، ۱۳۹۴: ۹۷-۱۰۶؛ احمدی، ۱۳۹۴: ۶۰-۸۵). منابع این دو دسته با پژوهش حاضر شباهت دارند، اما در آن تحقیقات اولاً همه منابع اولیه روایات ضحضاح اعتبارسنجی نشده‌است و ثانیاً در بررسی محتوایی آن بیشتر به نقد تاریخی و کمتر به نقد آن با قرآن و سنت معتبر توجه شده‌است. در پژوهش حاضر سعی بر آن است ابعاد گوناگون روایات ضحضاح به صورت کامل بررسی شود. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی برپایه مطالعات کتابخانه‌ای انجام شده‌است. برای ارائه محتوای پژوهش، ابتدا مضمون روایات ضحضاح از منابع روایی فریقین ذکر و سپس به نقد آن روایات با سه رویکرد منبع‌شناختی، سندی و محتوایی پرداخته شده‌است.

روایات ضحضاح

روایات ضحضاح در ۱۲ منبع اولیه و با ۳۰ طریق نقل شده‌است. از این میان، نقل‌های ۲۰ روایت شبیه هم است و به مواردی چون در آتش بودن ابوطالب، شفاعت (آرزوی شفاعت) پیامبر ﷺ نسبت به ابوطالب و تخفیف عذاب ایشان در روز رستاخیز اشاره دارد (بخاری، ۱۴۰۱: ۲۴۷/۴؛ ۱۲۱/۷).

مسلم نیشابوری، بی تا: ۱۳۴/۱-۱۳۵؛ احمد بن حنبل، بی تا: ۲۰۶-۲۰۷، ۲۱۰؛ حمیدی، ۱۴۰۹: ۲۱۹/۱؛ ابن ابی شیبه کوفی، ۱۴۰۹: ۹۸/۸؛ صنعانی، بی تا: ۴۱/۶؛ ابن سعد، بی تا: ۱۲۴/۱؛ موصلی، بی تا: ۴۱/۴؛ ۵۳/۱۲، ۷۸؛ طبرانی، ۱۴۱۵ الف: ۱۲۰/۸؛ حاکم نیشابوری، بی تا: ۵۸۱/۴، ۵۸۲). متن یکی از روایات چنین است: «... مَا أَعْنَيْتَ عَنْ عَمِّكَ فَوَاللَّهِ كَانَ يَحْطُوكَ وَيَعْضُبُ لَكَ قَالَ هُوَ فِي صَحْضَاحٍ مِنْ نَارٍ وَلَوْلَا أَنَا لَكَانَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ» (بخاری، ۱۴۰۱: ۲۴۷/۴).

نقل ۱۰ روایت دیگر نیز مشابه است و از آتشی حکایت می کند که تا قوزک پای ابوطالب رسیده و مغزش را به جوش آورده است (مسلم نیشابوری، بی تا: ۱۳۵/۱؛ حاکم نیشابوری، بی تا: ۵۸۱/۴، ۵۸۲؛ ابن اشعث کوفی، بی تا: ۱۸۹) اما به واسطه شفاعت پیامبر ﷺ در این عذاب تخفیف داده شده است (بخاری، ۱۴۰۱: ۲۴۷/۴، ۲۰۲/۷؛ ابن حبان، ۱۴۱۴: ۱۶۹/۱۴؛ احمد بن حنبل، بی تا: ۹/۳؛ موصلی، بی تا: ۵۱۲/۲): «... سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَذَكَرَ عِنْدَهُ عَمَّهُ ابُوطَالِبٍ فَقَالَ لَعَلَّهُ تَفَعَّلَهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَجْعَلُ فِي صَحْضَاحٍ مِنَ النَّارِ يَلْبَغُ كَعْبِيهِ يَغْلِي مِنْهُ أَمْ دِمَاغِهِ...» (بخاری، ۱۴۰۱: ۲۰۲/۷). اغلب این روایات هم مضمون هستند اما در متن تفاوت هایی دارند که در بخش نقد محتوایی بدان پرداخته می شود.

از نظر سندی نیز روایات صحاح از ۳۰ طریق در منابع آمده است. روایان این اسناد در پنج دسته قابل تقسیم هستند؛ دسته اول مشتمل بر ۱۷ سند که یک سند آن چنین است: «حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ حَدَّثَنَا يَحْيَى عَنْ سُفْيَانَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنِ الْحَرْثِ قَالَ حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمَطْلَبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ...» (بخاری، ۱۴۰۱: ۲۴۷/۴؛ ۱۲۱/۷؛ مسلم نیشابوری، بی تا: ۱۳۴/۱ و ۱۳۵؛ احمد بن حنبل، بی تا: ۲۰۶-۲۰۷، ۲۱۰؛ حمیدی، ۱۴۰۹: ۲۱۹/۱؛ ابن ابی شیبه کوفی، ۱۴۰۹: ۹۸/۸؛ صنعانی، بی تا: ۴۱/۶؛ ابن سعد، بی تا: ۱۲۴/۱؛ موصلی، بی تا: ۵۳/۱۲، ۷۸؛ حاکم نیشابوری، بی تا: ۵۸۱/۴). دسته دوم شامل هشت سند است که یک سند آن «حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ حَمْزَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي حَازِمٍ وَالذَّرَّاءُؤْدِيُّ عَنْ يَزِيدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ خَبَّابٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ...» است (بخاری، ۱۴۰۱:

۲۴۷/۴، ۲۰۲/۷؛ مسلم نیشابوری، بی تا: ۱۳۵/۱؛ احمد بن حنبل، بی تا: ۹/۳؛ موصلی، بی تا: ۵۱۲/۲؛ ابن حبان، ۱۴۱۴: ۱۶۹/۱۴؛ حاکم نیشابوری، بی تا: ۵۸۱/۴، ۵۸۲). دسته سوم شامل دو سند است و یک سند آن این گونه است: «حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ سَرِيحٍ بِنِ يُونُسَ بْنِ إِسْمَاعِيلِ بْنِ مُجَالِدٍ عَنْ مُجَالِدٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سُئِلَ عَنِ أَبِي طَالِبٍ...» (طبرانی، ۱۴۱۵ الف: ۱۲۰/۸؛ موصلی، بی تا: ۴۱/۴). دسته چهارم شامل دو سند که یک سند آن «أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانٌ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَبِي عَثْمَانَ التَّهْمَدِيِّ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ...» است (مسلم نیشابوری، بی تا: ۱۳۵/۱؛ حاکم نیشابوری، بی تا: ۵۸۱/۴، ۵۸۲) و دسته پنجم شامل یک سند است

که در منبع روایی شیعی چنین آمده است: «وَأَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ» (ابن اشعث کوفی، بی تا: ۱۸۹). دسته اول و سوم محتوایی شبیه به هم و دسته دوم، چهارم و پنجم مضمونی مشابه دارند. اگرچه در هر دسته اغلب راویان یکسان هستند با این حال در قسمت نقد سندی به تفاوت آنها پرداخته می شود.

نقد روایات ضحاح

در ادامه نقد و بررسی روایات مذکور از سه منظر منبع شناختی، سندی و محتوایی ارزیابی شده است.

۱- نقد منبع شناختی

اعتبارسنجی منابع روایات ضحاح براساس منابع دارالحدیث^۱ صورت گرفته است (طباطبایی، سید محمدکاظم، ۱۳۹۰: ۲۸۶-۲۸۲). ارزش گذاری منابع روایی در این سند بر دو اساس درجه و رتبه انجام شده است. در این روش منابع به سه درجه الف/ب/ج تقسیم می شوند و هر درجه در درون خود، ۹ رتبه دارد.

الف) منابع اهل سنت

ردیف	نام منبع	درجه و رتبه	قرن
۱	صحیح بخاری	الف/۱	۳
۲	صحیح مسلم	الف/۲	۳
۳	مسند احمد بن حنبل	الف/۶	۳
۴	صحیح ابن حبان	الف/۷	۴
۵	مستدرک حاکم نیشابوری	الف/۷	۵
۶	مصنف ابن ابی شیبه کوفی	ب/۱	۳
۷	مصنف عبدالرزاق الصنعانی	ب/۱	۳
۸	معجم الأوسط الطبرانی	ب/۱	۴
۹	مسند ابویعلی	ب/۲	۴
۱۰	طبقات الکبری	ب/۲	۳
۱۱	مسند الحمیدی	ب/۲	۳

۱. دو منبع مسند الحمیدی و معجم الاوسط طبرانی که در منبع مذکور وجود ندارد از مستندپژوهشگاه قرآن و حدیث مؤسسه دارالحدیث استفاده شده است.

- صحیح بخاری (۲۵۶ق)، از معتبرترین کتاب‌های صحاح‌سته است اما اشکالاتی نظیر وجود احادیث تقطیع شده، نقل به معنی، نقل از مجروحین و مانند اینها در مورد آن مطرح است (ضمیری، ۱۳۸۲: ۳۸۶). بخاری در این کتاب ۱۱۰ حدیث معلل و ضعیف نقل کرده است (عسقلانی، ۱۳۷۹: ۳۴۶/۱).

- صحیح مسلم (۳۶۱ق) بعد از صحیح بخاری معتبرترین کتاب حدیثی اهل سنت و جزو صحاح‌سته است. برخی از احادیث مشکل دار صحیح بخاری در این کتاب نیز نقل شده و از این رو اشکالاتی بر آن وارد است (همان، ۳۴۶، ۳۸۷).

- مسند احمد بن حنبل (۲۴۱ق) راهنمای مسلمانان در شناخت سنت رسول خدا است (اصبهانی، بی تا: ۲۱) اما برخی صاحب نظران معتقدند روایات ضعیف و تاحدودی مجعول در این کتاب نیز وجود دارد (عسقلانی، ۱۴۰۱: ۵۳).

- صحیح ابن خُبان (۳۵۴ق)، از مهمترین کتاب‌های صحاح است اما به سبب مشرب رجالی نویسنده، نقدهایی بر این کتاب وارد است (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۲/۲۰۵).

- مستدرک حاکم نیشابوری (۴۰۵ق) به ادعای مؤلف، آن احادیثی را که بر اساس شیوه بخاری و مسلم بوده اما در آن دو کتاب بیان نشده را جمع کرده است (حاجی خلیفه، ۱۹۴۱: ۲/۱۶۷۲). برخی عالمان اهل سنت به جهت وجود احادیث ضعیف، بخش مهمی از روایات آن کتاب را کنار گذاشته‌اند (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۲/۹۰).

- مصنف ابن ابی شیبیه (۲۳۵ق) حاوی برخی از احادیث نبوی و نیز فتاوی تابعان به ترتیب ابواب فقهی (حاجی خلیفه، ۱۹۴۱: ۲/۱۷۱۱) و شامل احادیث مرفوع، موقوف و مقطوع است (معارف، ۱۳۸۳: ۲۲). مؤلف احادیث صحیح، حسن، ضعیف و معروف را جمع کرده اما میان عالمان شهرت نیافته است (ضمیری، ۱۳۸۲: ۳۸۳).

- مصنف صنعانی (۲۱۱ق) حاوی روایات ضعیفی از سفیان بن ثوری است (معارف، ۱۳۸۳: ۳۹، ۴۰). بنابراین گذشته از موقوف بودن روایات مصنف صنعانی، امکان وجود روایات ضعیف نیز در آن وجود دارد (همان، ۴۱).

- معجم الاوسط طبرانی (۳۶۰ق) حاوی احادیثی از مشایخ طبرانی است که متضمن غرایب یا علل است (همان، ۱۶۷). طبرانی گاهی دچار اشتباه شده و از افراد قلیل الحدیث نیز روایات فراوانی آورده است (ضمیری، ۱۳۸۲: ۴۰۷).

- مسند ابویعلی (۳۰۷ق) در کنار مجموعه‌های معتبر حدیثی مانند صحاح‌سته اعتبار ویژه‌ای دارد.

طرق روایت آن از دو منبع مسند کبیر و مسند صغیر است (صادقی، ۱۳۷۳: ۴۳۶/۶).

- طبقات الکبری (۲۳۰ق) اثر محمدبن سَعْدِبن منیع بغدادی از مهمترین مصادر رجالی اهل سنت است.

- مسند الحُمیدی (۲۱۹ق) اثر عبدالله بن الزبیر الحُمیدی در قرن سوم است.

ب) منبع شیعی

ردیف	نام منبع	درجه و رتبه	قرن
۱۲	جعفریات (أشعثیات)	۴/ب	۴

- جعفریات (أشعثیات) منسوب به ابن اشعث (زنده در ۳۱۳) است که نزد برخی علما نامعتبر شمرده می‌شود (گلشنی، ۱۳۷۳: ۲۳/۳). از این رو بزرگان صحت آن کتاب را تأیید نکرده‌اند (نجفی، بی‌تا: ۳۹۸/۲۱) و برخی مانند علامه حلی و آقابزرگ معتقدند روایات دیگری به آن کتاب افزوده شده است (ضمیری، ۱۳۸۲: ۳۶۴).

بر این اساس روشن می‌شود که احادیث ضحاح در منابع اهل سنت بیشتر نقل شده است. به‌رغم اعتبار و درجه الف بودن برخی منابع معتبر اهل سنت مانند صحیح بخاری، صحیح مسلم، مسند احمد بن حنبل، مسند ابن حبان و مستدرک حاکم نیشابوری، این منابع خالی از احادیث ضعیف و مشکل‌دار نیست (عسقلانی، ۱۳۷۹: ۳۴۶/۱). بنابراین نقل روایت در این منابع دلیل بر صحت حدیث نیست. در مورد جعفریات نیز امکان ورود روایات ضعیف و یا جعلی در آن بعید نیست.

۲- نقد سندی

روایات ضحاح مشتمل بر ۳۰ سند در منابع گوناگون به قرار زیر است:

الف) بررسی اسناد دسته اول

دسته اول شامل ۱۷ سند به شرح زیر است:

ردیف	آدرس منابع	قرن	راویان سلسله سند
۱	صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۲۵	۳	ابن ابی عمَر سُفیان یحییٰ محمد بن سعید
۲	صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۴۷	۳	سُفیان یحییٰ بن سعید
۳	صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۲۵	۲	سُفیان یحییٰ بن سعید
۴	مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۲۰۷	۳	عبدالله ابو بکر بن ابی شیبه
۵	مسند ابی یعلیٰ، ج ۱، ص ۵۲	۴	سُفیان وکیع
۶	صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۲۵	۳	سُفیان وکیع
۷	مصنف ابن ابی شیبه، ج ۸، ص ۹۸	۲	سُفیان وکیع
۸	مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۲۰۶	۳	عبدالله وکیع
۹	مسند حمیدی، ج ۱، ص ۲۱۹	۲	سُفیان الحمیدی
۱۰	مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۲۰۶	۳	عبدالله عُفان ابو عوَّته
۱۱	مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۲۱۰	۲	عبدالله عُفان ابو عوَّته
۱۲	طبقات الکبریٰ، ج ۱، ص ۱۲۴	۲	عُفان بن سلیم و هشام بن عبدالمکرم و ابوالولید الطیالسی ابو عوَّته
۱۳	مسند ابی یعلیٰ، ج ۱، ص ۷۸	۴	محمد بن ابی بکر المقدمی ابو عوَّته
۱۴	صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۲۴	۲	عبدالعزیز بن عمار القوری و محمد بن ابی بکر المقدمی و محمد بن عبد الملک الاموی
۱۵	صحیح بخاری، ج ۷، ص ۱۲۱	۳	سُفیان ابو عوَّته موسی بن اسماعیل
۱۶	مصنف عبدالرزاق الصنعانی، ج ۶، ص ۴۱	۳	سُفیان الثوری عبدالرزاق
۱۷	مشترک حاتم بن حمران، ج ۳، ص ۵۸۱ و ۵۸۲	۵	عبد الملک بن عمیر

در جدول بالا نام ابن ابی عمَر آمده که مقصود محمد بن یحیی بن ابی عمَر العدنی متوفای ۲۴۳ است (عسقلانی، ۱۴۰۴: ۴۵۸/۹). با توجه به اینکه سال وفات سفیان ۱۶۱ است (همان، ۱۰۱/۴) و سال تولد ابن ابی عمَر نیز روشن نیست، بعید است که آن دو با ۷۲ سال اختلاف در مرگ، بتوانند از یکدیگر روایت کنند، مگر این که ابن ابی عمَر جزو معمرین باشد که خبری درباره معمر بودن او در دست نیست؛ یا فرد دیگری واسطه بوده و نام او حذف شده باشد که در آن صورت نیز روایت، مرسل خواهد بود؛ یا اینکه سفیان آن روایت را جعل کرده باشد و یا دیگران چنین سندی تنظیم کرده باشند.

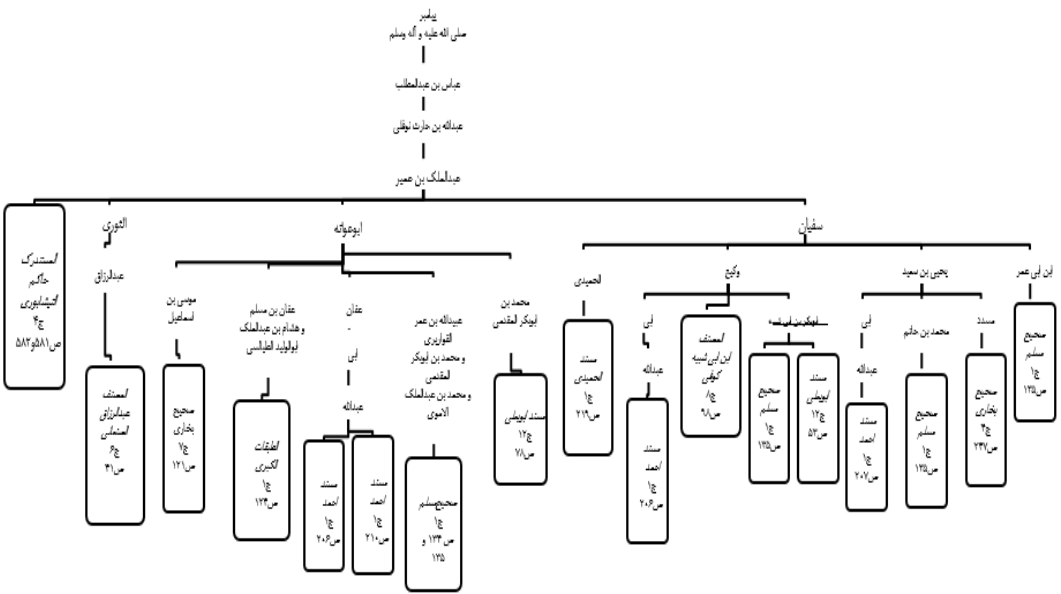
راوی دیگر روایت ضححاح، سفیان است که مقصود سفیان بن سعید بن مسروق الثوری متوفای ۱۶۱ است (همانجا). منابع اهل سنت از علم و زهد وی گزارش کرده اند (عسقلانی، ۱۴۱۵: ۳۷۱/۱)؛ با این حال اغلب بزرگان رجالی اهل سنت از بی اعتمادی و ضعف او سخن گفته اند (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۱۷۲/۹؛ ذهبی، ۱۹۶۳: ۱۶۹/۲). علمای شیعه نیز او را مذمت کرده و منحرف از مسیر اهل بیت علیهم السلام می دانند (نک. کلینی، ۱۴۰۷: ۴۰۳/۱).

راوی دیگر عفان یعنی عفان بن مسلم ابو عثمان الصفار البصری (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۲۶۴/۱۲) متوفای ۲۲۰ است (عسقلانی، ۱۴۰۴: ۲۰۸/۷). یحیی بن معین به نقل احادیث اشتباه وی اقرار کرده است (همان، ۲۷۲/۱۲)؛ ابن عدی نیز از قول سلیمان بن حرب، عفان را بسیار بدفهم و بدحافظه معرفی می کند (ابن اثیر، ۱۹۶۶: ۱۰۵/۷).

راوی دیگر ابو عوانه یعنی عباس بن محمد بن حاتم بن وائِد الدوری متوفای ۲۷۱ است (عسقلانی، ۱۴۰۴: ۱۱۴/۵). مزی از قول عبدالرحمان بن ابی حاتم رازی وی را در زمره بزرگان حدیثی نمی داند و در

مورد او لفظ «لیس أحدث» به کار می‌برد (حافظ‌مزی، ۱۴۱۳: ۱۴/۲۴۷).

راوی مشترک در این دسته عبدالملک بن عمیر یعنی عبدالملک بن عمیر اللخمی الکوفی متوفای ۱۳۶ است (ذهبی، ۱۹۶۳: ۲/۶۶۰). احمد بن حنبل، ذهبی، ابوحاتم و ابن معین در وصف وی تعابیری آورده‌اند که همگی حاکی از ضعف شدید او است (رازی، ۱۹۵۳: ۵/۳۶۰؛ ذهبی، ۱۹۶۳: ۲/۶۶۰). با توجه به مطالب بالا، حکم اسناد این دسته ضعیف بوده و از اعتبار ساقط است. برای فهم بهتر شبکه اسناد این روایات و یافتن حلقه مشترک (Common Link = CL) در ادامه اسناد دسته اول براساس نمودار شبکه اسناد ارائه شده است.



در همه این سندها حلقه مشترک عبدالملک بن عمیر است که او با توجه به وضعیت رجالی ضعیفش، باعث ضعف شدن اسناد دیگر نیز می‌شود.

ب) بررسی اسناد دسته دوم

دسته دوم شامل هشت سند به شرح زیر است:

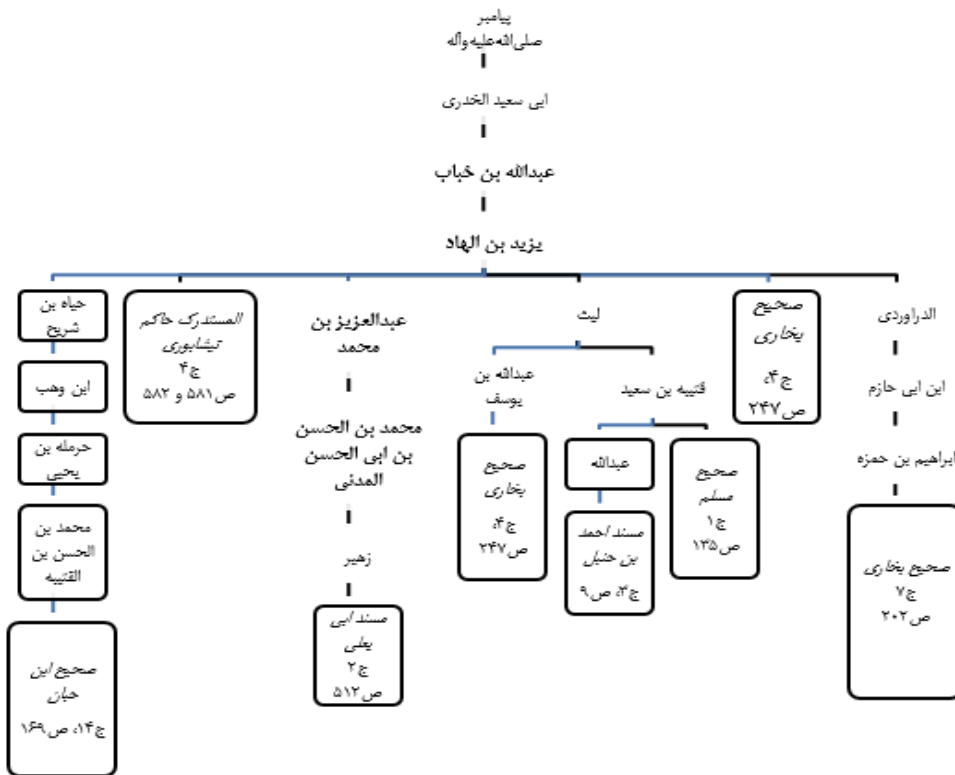
راویان سلسله سند						قرن	آدرس منبع	ردیف		
پیامبر ﷺ	ابی سعید الخدری	عبدالله بن خَبَّاب	یزید	الدرآوردی	ابن ابی حازم	۳	صحیح بخاری، ج ۷، ص ۲۰۲	۱		
یزید				الدرآوردی	ابن ابی حازم	۳	صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۴۷	۲		
پیامبر ﷺ	ابی سعید الخدری	عبدالله بن خَبَّاب	ابن الهاد		لیث	۳	صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۴۷	۳		
پیامبر ﷺ	ابی سعید الخدری	عبدالله بن خَبَّاب	ابن الهاد		لیث	۳	صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۳۵	۴		
پیامبر ﷺ	ابی سعید الخدری	عبدالله بن خَبَّاب	ابن الهاد		لیث	۳	مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۹	۵		
پیامبر ﷺ	ابی سعید الخدری	عبدالله بن خَبَّاب	یزید بن الهاد	عبدالعزیز بن محمد	محمد بن الحسن بن ابی الحسن المدنی	۴	مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۵۱۲	۶		
پیامبر ﷺ	ابی سعید الخدری	عبدالله بن خَبَّاب	یزید بن الهاد				۵	مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۸۱ و ۵۸۲	۷	
پیامبر ﷺ	ابی سعید الخدری	عبدالله بن خَبَّاب	ابن الهاد	حیا بن شریح	ابن وهب	حرمه بن یحیی	محمد بن الحسن بن القتیبه	۴	صحیح ابن خبَّان، ج ۱۴، ص ۱۶۹	۸

در اسناد این دسته منظور از ابن ابی حازم، ابان بن عبدالله بن ابی حازم بن صخر بن العیله است. ابن خَبَّان خطای وی را فاحش و در نقل احادیث منکر منفرد می‌داند. نسائی و عقیلی نیز وی را ضعیف معرفی کرده‌اند (عسقلانی، ۱۴۰۴: ۸۴/۱).

راوی دیگر الدَرآوردی یعنی عبدالعزیز بن محمد بن عبید بن ابی عیبید الدَرآوردی أبو محمد المدنی متوفای ۱۸۷ است (ذهبی، ۱۹۶۳: ۶۳۴/۲) که اغلب عالمان اهل سنت به او اعتماد نکرده و او را ضعیف دانسته‌اند (همانجا؛ عسقلانی، ۱۴۰۴: ۱۵۳/۵).

در این دسته راویان دیگری با نام‌های یزید بن الهاد یعنی ابن عبدالله بن أسامه بن الهاد و قتیبه بن سعید دیده می‌شود که نام‌شان در کتاب‌های رجال آمده اما مطلبی دال بر توثیق یا تضعیف آنها نیامده است (حافظ مزنی، ۱۴۱۳: ۲۶۱/۳۲). راوی دیگر عبدالله بن خَبَّاب است که نام وی در کتاب‌های رجال نیست. راوی دیگر زهیر است که عسقلانی (۱۴۰۴: ۲۹۶/۳) او را نیز مجهول می‌داند.

با توجه به ضعیف بودن اغلب راویان، اسناد این دسته نیز ضعیف و غیرقابل پذیرش است. اعتبار این دسته بر اساس نمودار شبکه اسناد چنین است:



حلقه مشترک این اسناد یزید بن الیهاد است که وضعیت رجالی او مشخص نیست. احادیث ضحضاح از طریق وی منتشر و به دیگران منتقل شده که این امر باعث ضعیف شدن اسناد دیگر نیز شده است.

ج) بررسی اسناد دسته سوم

در دو منبع مسند ابویعلی (بی تا: ۴/۴۱) و معجم الاوسط الطبرانی (۱۴۱۵ الف: ۸/۱۲۰)، دو سند مشابه وجود دارد که با سندهای دیگر متفاوت است؛ «حدثنا موسى نا سريج بن يونس نا إسماعيل بن مجالد عن مجالد عن الشعبي عن جابر بن عبد الله أن رسول الله ﷺ سئل عن أبي طالب...». در اسناد مذکور اسماعیل بن مجالد آمده که نام کامل وی اسماعیل بن مجالد بن سعید الهمدانی الکوفی است (حافظ مزی، ۱۴۱۳: ۳/۱۸۴). نسائی وی را «لیس بالقوی» (همانجا) و حاکم او را ضعیف معرفی می کند (ذهبی، ۱۹۶۳: ۱/۲۴۶). راوی دیگر مجالد یعنی مجالد بن سعید الهمدانی الکوفی است. بزرگان حدیثی اهل سنت عباراتی مبنی بر ضعیف بودن وی آورده اند (رازی، ۱۹۵۳: ۳۶۱/۸؛ ذهبی، ۱۴۱۸: ۲/۲۴۷). این موارد موجب عدم اطمینان و ضعف اسناد دسته سوم می شود.

د) بررسی سند دسته چهارم

در سند متفاوت دیگری چنین آمده است: «أبو بكر بن أبي شيبة حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلْمَةَ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَبِي عُمَانَ النَّهْدِيِّ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ» (مسلم نیشابوری، بی تا: ۱۳۵/۱؛ حاکم نیشابوری، بی تا: ۵۸۱/۴، ۵۸۲). حلقه مشترک این اسناد حَمَّادُ بْنُ سَلْمَةَ یعنی حَمَّادُ بْنُ سَلْمَةَ بْنِ دِينَارِ الْبَصْرِيِّ (عسقلانی، ۱۴۱۵: ۲۳۸/۱) متوفای ۱۶۷ است (عسقلانی، ۱۴۰۴: ۱۲/۳) که وی از نظر ابن سعد (بی تا: ۲۸۲/۷) ناقل احادیث منکر است. راوی دیگر ثابت یعنی ثابت بن أسلم البنانی أبو محمد البصری متوفای ۱۲۷ است (محمد بن حبان، ۱۳۹۳: ۸۹/۴) که اغلب عالمان اهل سنت وی را مجهول و ضعیف می دانند (حافظ مزملی، ۱۴۱۳: ۳۴۷/۴؛ ذهبی، ۱۹۶۳: ۳۶۲/۱). بنابراین با توجه به وضعیت رجالی این راویان، حکم اسناد این دسته نیز ضعیف است.

ه) بررسی سند دسته پنجم

سند دیگر این روایات در جعفریات آمده که سندی متفاوت با اسناد دیگر دارد: «وَأَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ سَمَاعِيلَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ» (ابن اشعث کوفی، بی تا: ۱۸۹). در سند مذکور نام عبدالله بن محمد آمده که عنوانی مشترک بین افراد ثقه، غیر ثقه و مجهول است. راوی دیگر پدر موسی بن اسماعیل است که نام کامل وی اسماعیل بن موسی بن جعفر است که در اصول اولیه رجالی مطلبی دال بر توثیق یا تضعیف وی نیامده است (نجاشی، ۱۴۱۶: ۲۶؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۴۶). با این حال ابن داود نام ایشان را در باب اول کتاب خویش در زمره ممدوحین و کسانی که اصحاب آنها را تضعیف نکرده اند، آورده است (حلی، ۱۹۷۲: ۵۹). با توجه به وضعیت رجالی راویان این حدیث، سند آن ضعیف به نظر می رسد.

از مجموع آنچه بیان شد به روشنی معلوم می شود که اغلب راویان حدیث ضحضاح ضعیف بوده و اسناد آن فاقد اعتبار است؛ لذا این روایات قابل اعتماد نیست. روایت ضحضاح به اعتبار ذکر این روایت در صحیح بخاری و صحیح مسلم، در منابع متأخر تکرار شده است.

۳- نقد محتوایی

روایت ضحضاح دارای دو نقل متفاوت است. در برخی منابع این روایت از ادای حق پیامبر ﷺ نسبت به عمومی خود حکایت دارد و در آن عبارت «مَا أَعْنَيْتَ» و «يُحَوِّطُكَ وَيُعْضِبُ» (بخاری، ۱۴۰۱: ۲۴۷/۴؛ احمد بن حنبل، بی تا: ۲۰۷/۱؛ صنعانی، بی تا: ۴۱/۶) آمده است؛ اما در کتاب های دیگر به

ادای حق اشاره‌ای نشده و واژه «مَأَغْنِيَّت» نیامده است و عبارت «يُحَوِّطُكَ وَيَقْعَلُ» (احمدبن حنبل، بی‌تا: ۲۰۶/۱؛ ابن‌ابی‌شبیبه کوفی، ۱۴۰۹: ۹۸/۸؛ موصلی، بی‌تا: ۵۳/۱۲) یا «يُحَوِّطُكَ وَيَمْتَنُّكَ وَيَغْضَبُ» (حاکم‌نیشابوری، بی‌تا: ۵۸۱/۴، ۵۸۲) و یا «يُحَوِّطُكَ وَيَنْصُرُكَ» (ذهبی، ۱۴۱۸: ۱۳۵/۱؛ حمیدی، ۱۴۰۹: ۲۱۹/۱) به جای «يُحَوِّطُكَ وَيَغْضَبُ» به کار رفته است. در دیگر منابع واژه «نَفَعَت» (بخاری، ۱۴۰۱: ۱۲۱/۷؛ ذهبی، ۱۴۱۸: ۱۳۵/۱؛ احمدبن حنبل، بی‌تا: ۲۰۶/۱، ۲۱۰؛ حمیدی، ۱۴۰۹: ۲۱۹/۱؛ ابن‌سعد، بی‌تا: ۱۲۴/۱؛ موصلی، بی‌تا: ۵۳/۱۲؛ ۴۱/۴؛ طبرانی، ۱۴۱۵ الف: ۱۲۰/۸؛ حاکم‌نیشابوری، بی‌تا: ۵۸۱/۴، ۵۸۲) دیده می‌شود و از منفعت رسول خدا ﷺ برای ابوطالب صحبت به میان آمده است. حاکم‌نیشابوری (بی‌تا: ۵۸۱/۴، ۵۸۲) عبارت «فِي غَمْرَاتِ مِنَ النَّارِ» به جای عبارت «فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ»، را بیان کرده ولی در سایر آثار این عبارت دیده نمی‌شود (موصلی، بی‌تا: ۴۱/۴؛ طبرانی، ۱۴۱۵ الف: ۱۲۰/۸). با بررسی منابع دیگر مشخص می‌شود که روایات ضحضاح با وجود آنکه محتوایی شبیه به هم دارند اما دارای متنی متفاوت هستند. چنانکه عبارت «...فَيَجْعَلُ فِي ضَحْضَاحٍ مِنَ النَّارِ يَبْلُغُ كَعْبِيَّهِ يَغْلَى مِنْهُ» (بخاری، ۱۴۰۱: ۲۰۲/۷؛ ذهبی، ۱۴۱۸: ۱۳۵/۱؛ موصلی، بی‌تا: ۵۱۲/۲؛ حاکم‌نیشابوری، بی‌تا: ۵۸۱/۴، ۵۸۲) در منابع دیگر به صورت «...وَفِي رِجْلَيْهِ تَعْلَانِ مِنَ نَارٍ يَغْلَى مِنْهُمُ دِمَاغِهِ» (حاکم‌نیشابوری، بی‌تا: ۵۸۱/۴، ۵۸۲) نقل شده است. در این روایات به صورت صریح واژه شفاعت به چشم می‌خورد اما شفاعت ابوطالب به صورت قطعی مطرح نشده و با واژه «لَعَلَّ» (بخاری، ۱۴۰۱: ۲۰۲/۷؛ ذهبی، ۱۴۱۸: ۱۳۵/۱؛ موصلی، بی‌تا: ۵۱۲/۲؛ حاکم‌نیشابوری، بی‌تا: ۵۸۱/۴، ۵۸۲) به کار رفته است. در برخی منابع نیز عبارت «أَهْوَنُ النَّاسِ عَذَابًا» (حاکم‌نیشابوری، بی‌تا: ۵۸۱/۴، ۵۸۲) ذکر شده است. همچنین عبارت «...وَإِنَّ جُدْعَانَ فَيْقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا بَالَ ابْنِ جُدْعَانَ أَهْوَنُ أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا بَعْدَ عَمِّكَ قَالَ إِنَّهُ كَانَ يَطْعُمُ الطَّلَامَ» (ابن‌اشعث کوفی، بی‌تا: ۱۸۹)، در جعفریات آمده و در منابع دیگر دیده نمی‌شود.

با توجه به گوناگونی نقل‌ها در منابع، نقدهای متعددی بر محتوای این روایات قابل بیان است که به تفصیل بدان پرداخته می‌شود اما نکته مهم اینکه بررسی‌های انجام شده همگی از دگرگونی و اضطراب در متن احادیث ضحضاح حکایت دارد. با توجه به منابع اهل سنت مبنی بر امتناع ابوطالب از ادای شهادت در آستانه رحلت (بخاری، ۱۴۰۱: ۱۸/۶؛ ابن‌سعد، بی‌تا: ۱۲۲/۱) و همچنین اختصاص شفاعت پیامبر ﷺ برای مسلمانان (طبرانی، ۱۴۱۵ ب: ۵۹/۱۸)، اگر فرض بر این باشد که حضرت ابوطالب کافر از دنیا رفت، از این رو به طور کلی مسئله شفاعت منتفی خواهد بود زیرا افراد کافر صلاحیت برخوردار از شفاعت را ندارند. این درحالی است که روایات ضحضاح از پیامبر ﷺ نقل شده است. با

فرض وجود چنین شفاعتی چطور می‌توان پذیرفت پیامبر ﷺ در جایی شفاعت ابوطالب را به‌طور قطعی بیان کنند و در جای دیگر با شاید و امید! همچنین چگونه ایشان ابوطالب را به صورت کامل از جهنم نجات ندهند و این شفاعت در حد نجات از قعر جهنم به گودال آتش باشد!

برای روشن شدن اشکالات محتوایی روایات ضحضاح از معیارهای نقد محتوایی چون قرآن، روایات، تاریخ معتبر و مانند اینها استفاده می‌شود.

الف) بررسی محتوای روایات ضحضاح با استنتاج‌های قرآن

قرآن، سنگ محکی برای تشخیص حق از باطل و حتی پذیرش سخنان معصومان علیهم‌السلام است (برقی، ۱۳۷۱: ۲۲۲/۱). بدین منظور مقایسه‌ای میان محتوای آیات قرآن با احادیث ضحضاح صورت گرفته است تا سازگاری متن روایات مذکور با آیات بررسی شود. اگرچه در قرآن از شفاعت گروهی در حق گروه دیگر سخن به میان آمده (طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۹۰: ۹۷/۲۰) اما خداوند، کافران، گنهکاران و ستمکاران را شامل این شفاعت نمی‌داند (مدثر/۴۸، بقره/۱۶۱-۱۶۲، آل عمران/۸۸، انعام/۷۰، فاطر/۳۶-۳۷، غافر/۱۸، مریم/۸۷). حال سؤال این است که اگر ابوطالب فردی کافر بود، چگونه ممکن است پیامبر ﷺ در حق ایشان شفاعت کند و عملی برخلاف دستور قرآن انجام دهد؟

یک دسته از آیات به نور پیامبر ﷺ اشاره دارد که از عظمت خداوند پدید آمده است (شعراء/۲۱۸-۲۱۹) و از صلب موحدی به صلب موحد دیگر (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱۸۴/۷) تا صلب عبدالمطلب علیه‌السلام منتقل شده و از ایشان به صلب عبدالله و ابوطالب قرار گرفته است و از آن صلب، محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امام علی علیه‌السلام آفریده شده‌اند (بروجردی، ۱۳۶۶: ۸۱/۵، ۸۴). این مهم در روایات (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۶۴۰/۲) و زیارات مأثوره (ابن مشهدی، ۱۳۷۸: ۸۹، ۴۲۲، ۴۳۱، ۵۱۵) نیز آمده است و متکلمان شیعه نیز معتقدند که آباء پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام همه موحد بوده‌اند (شبر، بی تا: ۱۷۷/۱) که این امر گواه موحد بودن ابوطالب نیز هست.

آیه‌ای از قرآن به این مسئله اشاره دارد که کافر نمی‌تواند ولی و سرپرست شخص باایمان باشد و همچنین شخص باایمان نباید دوستی اش با کافر بیشتر از مؤمنان باشد (آل عمران/۲۸) زیرا این رابطه خالی از محبت نیست؛ میان دو فرد امتزاج روحی به وجود می‌آید و باعث می‌شود فرد باایمان تحت تأثیر کافر قرارگیرد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۵۱/۳). با بررسی منابع تاریخی دیده می‌شود که ابوطالب سرپرستی رسول خدا را برعهده داشتند و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پس از مبعوث شدن به مقام رسالت نه تنها قرابت و الفتشان را با ابوطالب کم نکردند بلکه در بسیاری از امور با ایشان مشورت می‌کردند. این محبت تاحدی عمیق بود

که پیامبر ﷺ از درگذشت ابوطالب بسیار محزون شدند (ابن ابی یعقوب، بی تا: ۳۵/۲) و سال رحلت ایشان و خدیجه علیها السلام را عام الحزن نامیدند (طبرسی، ۱۴۱۷: ۵۳؛ قطب الدین راوندی، ۱۴۰۹: ۳۱۷). این امر بیانگر جایگاه و مقام ایشان نزد پیامبر ﷺ است. آیا می شود پیامبر ﷺ برای شخصی کافر تا این حد متأثر شوند به طوری که سالی را به عنوان سال حزن و اندوه نامگذاری کنند؟ این ها گواهی بر ایمان مخفی ابوطالب است.

همچنین در آیات دیگر خداوند یاری دهندگان پیامبر ﷺ را مؤمنان حقیقی معرفی می کند (انفال/۷۴). با اندک مطالعه در تاریخ مشخص می شود که حضرت ابوطالب همیشه حامی و یاور پیامبر ﷺ و مسلمانان بوده است.

خداوند در قرآن شوهران کافر را برای زنان مسلمان حلال ندانسته (ممتحنه/۱۰) و از این که زن مؤمن در نکاح مرد کافر باقی بماند نهی فرموده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۰/۹؛ طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۹۰: ۲۴۰/۱۹). براساس فقه اسلامی نیز زن مسلمان نمی تواند همسر کافر شود و این مسئله در فقه اهل سنت (جزیری، ۱۴۲۴: ۲۰۲/۴) و شیعه (خمینی، ۱۳۸۵: ۳۰۴/۲) امری مسلم و قطعی است حال آن که فاطمه بنت اسد از زنان مؤمنه (ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۱۸/۲)، تا آخر عمر ابوطالب در نکاح ایشان بود (امینی، ۱۹۶۷: ۳۸۹/۷).

دسته دیگری از آیات به دعای حضرت ابراهیم علیهما السلام اشاره دارد که از خداوند می خواهند ذریه شان را از شرک و ضلالت دور بدارد (بقره/۱۲۸). این همان عصمت است و چون همه ذریه ابراهیم علیهما السلام معصوم نبودند منظور از ذریه معصوم که در دعای حضرت مطرح است رسول خدا و عترت ایشان است (طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۹۰: ۲۹۶/۱). در روایتی از امام صادق علیهما السلام نیز این مطلب تأیید می شود (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۹۳/۱). براین اساس برخی (موسوی، ۱۴۱۰: ۵۹) نتیجه گرفته اند که جایز نیست تا روز قیامت این سلسله معصومان علیهما السلام منقطع شود لذا آیه شریفه در مرحله اول به ایمان عبدالمطلب و در مرحله دوم با توجه به تداوم این نسل تا قیامت بر ایمان ابوطالب دلالت دارد.

ب) بررسی محتوای روایات ضحاح با دیگر روایات

در کلام معصومان علیهما السلام به طور صریح به نقد اتهام کفر ابوطالب پرداخته شده است. آن بزرگواران تلاش کرده اند شک و تردید موجود در جامعه را از بین ببرند. در ادامه مصادیقی از کلام هریک از معصومان علیهما السلام برای روشن شدن بحث ارائه می شود.

پیامبر ﷺ نه تنها ابوطالب را سراسر خوبی معرفی می کنند (کراجکی، ۱۳۶۹: ۱۸۳/۱) بلکه

ایشان را «کافل الیتیم» نامیده است و جایگاه ایشان را بهشت می‌دانند (موسوی، ۱۴۱۰: ۱۴۲، ۳۷۴). همچنین روایتی از پیامبر ﷺ به اظهار خوشحالی ابوبکر نسبت به اسلام ابوطالب بیشتر از اسلام پدرش حکایت دارد که در آن روایت پیامبر ﷺ نیز ابوبکر را تصدیق کرده‌اند (طبرانی، ۱۴۱۵: ۴۰/۹).

امام علی علیه السلام در پاسخ به فردی که اظهار داشت ابوطالب در آتش عذاب است به مقام والای پدرشان نزد خداوند اشاره کرد (کراچی، ۱۳۶۹: ۱۸۳/۱). امام سجاد علیه السلام در مقابل کسانی که در مورد ایمان داشتن ابوطالب سؤال می‌کردند، اظهار شگفتی کرد و با اشاره به مسئله تداوم نکاح فاطمه بنت اسد با ابوطالب تا آخر عمر ایشان، اتهام کفر به حضرت ابوطالب را رد کرد (موسوی، ۱۴۱۰: ۱۲۳). امام باقر و امام صادق علیهما السلام در جواب کسانی که در مورد روایات ضحضاح سؤال می‌کردند با استناد به دستور امام علی علیه السلام در زمان حیاتشان مبنی بر حج‌گذاردن برای عبدالله، آمنه و ابوطالب و همچنین برتری ایمان ابوطالب نسبت به ایمان خلق، این روایات را کذب و مردود دانسته‌اند (طوسی، ۱۴۱۴: ۲۳۸). امام صادق علیه السلام ناقلان روایات ضحضاح را دشمن خدا و دروغگو خواند و ابوطالب را از رفقای پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحان دانست (کراچی، ۱۳۶۹: ۱۸۳/۱). سپس حضرت، مخفی بودن ایمان ابوطالب را با مخفی بودن ایمان اصحاب کهف و ظاهر کردن شرک آنان مقایسه کرده است. امام صادق علیه السلام اجر ابوطالب را همانند اجر اصحاب کهف دوچندان می‌داند و معتقد است ابوطالب رحلت نکرد تا اینکه جبرئیل بهشت را به ایشان بشارت داد (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۴۸/۱). علاوه بر این امام صادق علیه السلام می‌فرماید خداوند بعد از وفات ابوطالب به رسولش پیام می‌دهد مکه را ترک کند چرا که بعد از رحلت ایشان در آن شهر یآوری ندارد (همان، ۴۳۹/۱). در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام با استناد به سخنان و اشعار ابوطالب بر ایمان ایشان نسبت به پیامبر ﷺ تأکید کرد (همان، ۴۴۸/۱) و فراگرفتن این اشعار و آموزش آن را به فرزندان سفارش کرد (موسوی، ۱۴۱۰: ۱۲۹). امام صادق علیه السلام همچنین از حرام بودن آتش دوزخ بر ایشان خبر داد (ابن حاتم شامی، ۱۴۲۰: ۲۲۰). از امام کاظم علیه السلام نیز نقل شده است که وصایای الهی نزد ابوطالب به ودیعت نهاده شده بود و ایشان آن را به رسول خدا تحویل داد و ابوطالب به پیامبر ﷺ و آنچه آورده بود، ایمان داشت (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۴۵/۱). همچنین امام رضا علیه السلام در رابطه با شک داشتن به ایمان ابوطالب به قسمتی از آیه ۱۱۵ سوره نساء اشاره کرد و عاقبت شکاکان را جهنم دانست (کراچی، ۱۳۶۹: ۱۸۲/۱). امام حسن عسکری علیه السلام نیز ابوطالب را در کتمان کردن ایمان همانند مؤمن آل فرعون می‌داند (موسوی، ۱۴۱۰: ۳۶۲، ۳۷۹).

انبوه روایات ذکر شده بی‌اساس بودن احادیث ضحضاح را روشن می‌کند و تأیید ایمان ابوطالب از

طرف نزدیکان بی‌غرض ایشان، نشان دهنده ایمان ابوطالب است.

ج) بررسی محتوای روایات ضحاح با تاریخ معتبر

تاریخ معتبر از معیارهای مهم در بررسی و نقد روایات است چرا که روشن و مسلم بودن ظرف تاریخی و تعدد نکات متعارض حدیث با تاریخ چنان از اعتبار حدیث می‌کاهد که می‌توان به ساختگی بودن آن حکم داد هرچند در کتاب‌های معتبر آمده باشد (مسعودی، ۱۳۸۸: ۲۷۴). تاریخ تأیید می‌کند که ابوطالب از همان بدو تولد پیامبر ﷺ به حمایت از ایشان اهتمام داشت، به طوری که پیگیری و سپردن حضرت به دایه‌ای چون حلیمه را انجام داد (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۴۴۸). قبل از بعثت پیامبر ﷺ و در پی تصمیم قریش مبنی بر تعمیر کعبه که بر اثر سیل - یا برای مرتفع کردن دیوارها - خراب شده بود، ابوطالب به همه دستور داد که از مال پاک و حلال و بدون شبهه انفاق کنند نه مالی که از راه ستم و تعدی به دست آمده باشد (ابن‌ابی‌یعقوب، بی‌تا: ۱۹/۲). طبق توصیه قرآن، انفاق باید از مال حلال و پاک باشد (بقره/۲۶۷) و نیز از شرایط قبول انفاق، ایمان به خداست (حدید/۷). بنابراین چگونه می‌شود ابوطالب یکتاپرست نباشند در حالی که دستوراتش در راستای فرامین الهی است!

بر پایه منابع تاریخی ابوطالب نه تنها حامی، سرپرست و دلسوز پیامبر ﷺ بود (ابن‌ابی‌یعقوب، بی‌تا: ۲۴/۲-۲۶) و این حمایت را به دیگران و همسر خود گوشزد می‌کرد (نقدی، ۱۴۱۳: ۳۱)، بلکه نقش مشاور پیامبر ﷺ را نیز داشت؛ چنانکه سفرهای تجاری پیامبر ﷺ و ازدواج ایشان با خدیجه ﷺ (میرشریفی، ۱۳۸۹: ۴۱) با مشورت ابوطالب صورت گرفته بود. برآستی فردی کافر می‌تواند مشاور رسول خدا باشد؟ با این که ازدواج پیامبر ﷺ و خدیجه ﷺ قبل از بعثت بوده است اما حضرت ابوطالب عقد ایشان را با حمد و ثنای خداوند آغاز و خطبه‌ای کامل قرائت کرد (ابن‌ابی‌یعقوب، بی‌تا: ۲۰/۲) و پس از آن خدیجه ﷺ را به همسری پیامبر ﷺ درآورد (زمخشری، ۱۹۶۰: ۳۶۹). با توجه به این که در کتاب‌های فقهی برای خواندن خطبه عقد این روش توصیه شده است (خمنی، ۱۳۸۵: ۲/۲۲۵)، حاکی از آن است که ابوطالب برآئین حضرت ابراهیم ﷺ و موحد بوده است.

در جریان دستور خداوند بر دعوت علنی اسلام (شعرا/۲۱۴)، حضرت ابوطالب در مجلسی که به همین منظور ترتیب داده شده بود با ساکت کردن مخالفان، حضرت محمد ﷺ را راستگو معرفی کرد و از ایشان خواست تا رسالت خویش را ابلاغ کند (ابن‌ابی‌یعقوب، بی‌تا: ۲۷/۲). با این وجود چرا در مجلسی که سردمداران شرک و سایر نزدیکان پیامبر ﷺ مخالفت خود را به صراحت اعلام کردند ابوطالب با سخنان پیامبر ﷺ مخالفت نکرد؟ همچنان که شرایط را برای اعلام رسالت حضرت مهیا

کرده و این نخستین پیروزی خاتم الانبیاء در رساندن پیام وحی به گوش مشرکان بود و اگر دفاع و پشتیبانی ابوطالب از پیامبر صلی الله علیه و آله به دلیل خون و نسب بود چرا ابولهب و ابوجهل که عموی پیامبر صلی الله علیه و آله بودند به مخالفت با ایشان برخاستند و حضرت را کذاب خواندند (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹:

۵۶/۱). آیا آنچه دلیل تمایز ابوطالب با ابولهب و ابوجهل است غیر از ایمان حضرت ابوطالب بود؟

در اوایل بعثت در پی تمسخر و آزار مشرکان و بدگمانی برخی یاران رسول خدا در اثر فترت وحی (طبری، ۱۴۰۳: ۵۲/۲)، ابوطالب از اندوه پیامبر صلی الله علیه و آله محزون و همچون گذشته حامی ایشان بود (قمی، ۱۴۰۴: ۳۱/۲). در آغاز سال چهارم بعثت و با علنی شدن دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله به اسلام، سران قریش برای مخالفت و مقابله با دین اسلام به خانه ابوطالب می‌رفتند و از ایشان می‌خواستند از حمایت پیامبر صلی الله علیه و آله دست بردارند؛ اما ابوطالب با درایتی که داشت از یک سو با مخالفان به نرمی سخن می‌گفت و از سوی دیگر از حمایت رسول خدا دست برداشت و این اطمینان را به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌داد که به هیچ‌وجه ایشان را تسلیم مشرکان نخواهد کرد (رضایی، ۱۳۸۹: ۳۸). در سال پنجم بعثت و در جریان دستور خداوند بر مهاجرت مسلمانان به حبشه، ابوطالب با درایت، اشعاری در مدح پادشاه حبشه و تشویق وی نسبت به مهاجرین سرود و به امنیت و سلامت مسلمانان کمک کرد تا پیروزی عظیم دیگری برای مسلمانان رقم بخورد (ابن ابی‌عقوب، بی‌تا: ۳۱/۲). آیا ابوطالب با دیگر مسلمانان هم نسبت خونی داشت که از آنان نیز دفاع کرد؟ در سال هفتم بعثت هنگامی که قریش از قتل پیامبر صلی الله علیه و آله و تسلیم ایشان توسط ابوطالب ناامید شدند، تصمیم گرفتند مسلمانان را به شعب ابی‌طالب تبعید کنند (ابن سعد، بی‌تا: ۲۰۸/۱) ابوطالب با این که دوران کهولت را می‌گذراند، سختی و مشقت در باری پیامبر صلی الله علیه و آله را بر باقی ماندن در صحنه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و نیز انزوای او را به ریاست بر مکه ترجیح داد و با ایشان به شعب ابی‌طالب رفت. این حمایت تاحدی بود که ایشان فرزندان خود - از جمله امام علی علیه السلام - را در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواباند تا مبادا بر پیام‌رسان الهی آسیبی برسد (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۶۴/۱۴). همچنین ابوطالب تمام دارایی خود را برای پا گرفتن دین نوپای اسلام انفاق کرد (ابن ابی‌عقوب، بی‌تا: ۳۱/۲) و در نهایت ایشان در پایان محاصره و پس از بازگشت به منزل بر اثر سختی و فشارهای ناشی از محاصره در شعب ابی‌طالب از دنیا رفت (میرشریفی، ۱۳۸۹: ۱۶۵). ابوطالب حتی در آخرین لحظات عمر خویش درباره پیامبر صلی الله علیه و آله به فرزندان توصیه کرد و خود را مدافع ایشان دانست (همان، ۱۶۴).

بدین سبب این ایثارگری‌ها، پایمردی‌ها و هموارساختن بدترین شرایط و به جان خریدن وحشتناک‌ترین ستم‌ها جز با دین‌باوری و دین‌مداری ابوطالب قابل تحمل نیست. گذشته از این‌ها پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام شنیدن خبر وفات ابوطالب سخت گریست و دستور غسل، کفن و دفن او را به امام علی علیه السلام صادر کرد و

برای ایشان مغفرت طلب کرد (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۰۴/۱). این درحالی است که در فقه اهل سنت غسل دادن کافر حرام است (جزیری، ۱۴۲۴: ۴۵۷/۱) و در فقه شیعه نیز غسل دادن کافر جایز نیست (خمینی، ۱۳۸۵: ۷۶/۱). بنابراین دستور رسول خدا حکایت از آن دارد که ابوطالب مسلمان بوده است. علاوه بر آن مخالفان امام علی علیه السلام نیز ساکت بودند و سخنی از کفر پدر ایشان نمی زدند و این خود شاهدهی بر ایمان ابوطالب است. امیرالمؤمنین بارها درنامه های متعدد به معاویه (شریف رضی، ۱۳۸۳: نامه ۶، ۷، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۳۰، ۳۲، ۳۷، ۴۸، ۴۹، ۵۵، ۶۴، ۶۵، ۷۳، ۷۵) و سخنرانی ها و فرمان های خود (همان، خطبه ۹۸، ۲۰۰)، کفر، فسق و نفاق بنی امیه نسبت به اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را گوشزد و وی را نصیحت کرد. معاویه سکوت می کرد و تنها امام علی علیه السلام را به قتل عثمان متهم می کرد (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۹۳/۴). حال چگونه ممکن است پدر امام علی علیه السلام کافر بوده باشد و معاویه ساکت بنشیند و از این مهم به عنوان حربه استفاده نکند؟ بنا بر مستندات مسلم تاریخی روایات ضحضاح نادرست و زاینده ذهن انسان های غرض ورز است. هرکدام از این مستندات و شواهد تاریخی به تنهایی می تواند در بطلان دیدگاه کفر ابوطالب، اثبات رستگاری ایشان و رد روایات ضحضاح کافی باشد اما از جهت کامل بودن بررسی محتوایی، مروری نیز در اشعار ابوطالب انجام می شود.

د) بررسی محتوای روایات ضحضاح با اشعار حضرت ابوطالب علیه السلام

یکی از مطمئن ترین راه های کشف خصوصیات روحی یک فرد، دقت در گفتار وی است لذا برای کشف حقیقت، قطعاتی از میان قصائد طولانی ابوطالب انتخاب و بررسی شده است. قصیده «وَأَبِيصُّ يَسْتَسْقَى الْعَمَامَ بَوْجِهَهُ...» که زمان حضور بنی هاشم در شعب ابی طالب سروده شد (ابن کثیر، ۱۹۷۶: ۱/ ۲۷۶، ۲۸۱) و همچنین قصیده «أَوْتُمِنُوا بِكِتَابٍ مَنزِلٍ عَجَب...» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۷۴/۱۴)، نشان از اعتقاد و ایمان روشن سراینده آن نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و قرآن دارد. در پی جریان مهاجرت مسلمانان به حبشه به منظور دوری مسلمانان از آزار و شکنجه قریش و از طرفی تبلیغ دین (میرشریفی، ۱۳۸۹: ۹۵-۱۰۰)، ابوطالب شعر «تَعَلَّمْ مَلِيكَ الْحَبَشِ أَنْ مُحَمَّدًا نَبِيٌّ كَمُوسَى وَالْمَسِيحِ بْنِ مَرْيَمَ...» (مهزمی بصری و بصری تیمیمی: ۲۰۰۳: ۱۶۰) را با درایت سرود و نجاشی و مردم حبشه را به دین اسلام دعوت کرد. هنگامی که حمزه علیه السلام ایمان خود را نزد مشرکان آشکار کرد (میرشریفی، ۱۳۸۹: ۷۹/۱). ابوطالب بسیار خوشحال شد و قصیده غزای «فَصَبْرًا أَبَايَعْلَى عَلَى دِينِ أَحْمَدٍ فَكُنْ مُظْهِرًا لِلدِّينِ وَقَفَّتْ صَابِرًا...» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۷۶/۱۴؛ میرشریفی، ۱۳۸۹: ۷۹/۱) را در تحسین ایشان سرود و برادرش را به پایداری در دین و تبری از کافران امر کرد. همچنین می توان به شعر «تَمْنِيْتُمْ أَنْ تَقْتُلُوهُ

وَأَيْنَمَا / أَمَانِيكُمْ هَذَى كَأَحْلَامِ نَائِمٍ...» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۷۳/۱۴) اشاره کرد که به حمایت جدی رسول‌خدا می‌پردازد و دستیابی قریب به پیامبر ﷺ را همچون آرزو و خوابی آشفته برای آنان می‌داند. ابوطالب در قصیده «...رَسُولًا كَمَوْسَى خَطُّ فِي أَوَّلِ الْكُتُبِ...» (مهزمی بصری و بصری تیمیمی، ۲۰۰۳: ۲۱۱)، محمد ﷺ را پیامبر خدا می‌داند و ایشان را همچون حضرت موسی ﷺ مثال زده که نام‌شان در کتاب‌های آسمانی بیان شده است. ابوطالب در شعر «...حَتَّى أَوْسَدَ فِي التُّرَابِ دَفِينًا» (ابن‌ابی‌یعقوب، بی‌تا: ۳۱/۲)، رسول‌خدا را به انجام رسالت خود تشویق و ترغیب می‌کند و ایشان را راستگو و درستکار و دینش را بهترین دین معرفی می‌کند. در قصیده لامیه «أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ ابْنَنَا لَا مُكْذِبَ...» (مفید، ۱۴۱۳: ۲۱)، ابوطالب به صراحت اعلام می‌کند پیغمبر دروغگو نبوده است. ابوطالب قصیده «أَوْصِيَ بِنَصْرِ النَّبِيِّ الْخَيْرِ مَشْهُدَةً...» (همان، ۳۷) را هنگام وفاتشان نزد خانواده خواند و آنان را به یاری رسول‌خدا سفارش و بر حق بودن رسالت پیامبر ﷺ را اقرار کرد. هر یک از این قطعات قسمت کوچکی از قصائد مفصل ابوطالب است. این اشعار به تنهایی در اثبات ایمان و اخلاص ایشان کافی است. با نگاهی گذرا بر آثار ادبی حضرت ابوطالب چگونه ممکن است فردی با چنین اشعاری ایمان نیاورد و کافر از دنیا برود؟ آیا اگر گوینده این ابیات فردی غیر از ابوطالب بود همگی بالاتفاق به ایمان و اسلام سراینده آن حکم نمی‌کردند؟ بنابراین ساختگی بودن روایات ضحضاح دور از انتظار نیست.

نتیجه

در بررسی روایات اتهام کفر به حضرت ابوطالب در روایات ضحضاح، با سه رویکرد منبع‌شناسی، سندی و محتوایی روشن شد که از منظر منبع‌شناختی، روایات ضحضاح در ۱۲ منبع اولیه (۱۱ منبع اهل سنت و یک منبع شیعی) دیده می‌شود. گرچه برخی از منابع اهل سنت جزو آثار مهم حدیثی آنان محسوب می‌شود اما صاحب‌نظران معتقدند در این تألیفات، احادیث ضعیف و حتی مجعول نیز وجود دارد. منبع شیعی نیز از نظر بزرگان از لحاظ انتساب به مؤلف معتبر نیست و برخی براساس شماره احادیث جعفریات ادعای افزوده شدن روایات دیگری به آن را مطرح کرده‌اند. از نگاه سندی، روایات ضحضاح مشتمل بر ۳۰ سند است که با توجه به تفاوت‌های اسناد می‌توان آنها را به پنج دسته تقسیم کرد. حلقه‌های مشترک هر دسته با عباراتی چون مضطرب‌الحديث، مخلط، ناتوان در حفظ، ناقل احادیث منکر و مانند اینها تضعیف شده‌اند. علاوه‌براین با بررسی احوال راویان در کتاب‌های رجالی مشخص می‌شود که در هر سند افراد کم‌حافظه، بدفهم، فراموشکار، مخلط، کذاب و دارای احادیث مدلس، مرسل و مانند آن دیده می‌شود که اعتبار سند حدیث را خدشه‌دار می‌کند. بنابراین اسناد این روایات همگی ضعیف است. از نظر محتوایی، متن روایات ضحضاح با ۳۰ طریق و دو نقل متفاوت بیان شده‌است. یک نقل شامل ۲۰ روایت شبیه به هم است و نقل دیگر دارای ۱۰ روایت مشابه است. گوناگونی نقل‌ها در هر دسته از دگرگونی و اضطراب در متن احادیث حکایت دارد و انسجامی میان مضمون روایات مذکور در منابع مشاهده نمی‌شود. با عرضه روایات ضحضاح بر قرآن، ناسازگاری و تعارض روایات ضحضاح با محتوای آیات به روشنی آشکار می‌شود. در کلام معصومان علیهم‌السلام نیز روایات ضحضاح به صراحت با دلایل استوار رد شده‌است. براساس وقایع تاریخی و مقایسه آن با روایات ضحضاح روشن می‌شود که این روایات زاینده ذهن انسان‌های غرض‌ورز بوده و تعدد تعارض میان وقایع تاریخی با این روایات نشان دهنده جعلی بودن روایات ضحضاح است. مقایسه آثار ادبی ابوطالب با روایات ضحضاح نیز جعلی بودن این روایات را آشکار می‌کند. به این ترتیب یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که برخی افراد با انگیزه‌های گوناگون مانند جاه‌طلبی، حب‌ریاست، دین‌ستیزی، عوام‌فریبی، مخدوش کردن چهره ائمه علیهم‌السلام و موجه جلوه‌دادن خود، سخنان نادرستی جعل کرده‌اند. روایات ضحضاح نمونه‌ای از این سخنان نادرست و ساختگی است.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن ابی الحدید (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، دارالاحیاء الکتب العربیہ.
- ابن ابی شیبہ الکوفی (۱۴۰۹ق)، مصنف، بیروت، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
- ابن ابی یعقوب، احمد (بی تا)، تاریخ الیعقوبی، بیروت، دارصادر.
- ابن اثیر (۱۹۶۶م)، الكامل فی تاریخ، بیروت، دار صادر للطباعة و النشر.
- ابن اشعث کوفی، محمد (بی تا)، الجعفریات (الأشعثیات)، تهران، مکتبه النینوی الحدیثه.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲ش)، خصال، قم، جامعه مدرسین.
- ابن حاتم شامی، یوسف (۱۴۲۰ق)، الدرالنظیم فی مناقب الأئمة الیهامیم، قم، بی تا.
- ابن حبان (۱۴۱۴ق)، صحیح ابن حبان، چاپ دوم، تحقیق شعب الأرتووط، بی جا، مؤسسه الرساله.
- ابن سعد (بی تا)، طبقات الکبری، بیروت، دارصادر.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹ق)، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، قم، علامه.
- ابن کثیر، عماد الدین اسماعیل (۱۹۷۶م)، السیره النبویه، بیروت، دارالمعرفه للطباعة و النشر و التوزیع.
- ابن مشهدی، محمد بن جعفر (۱۳۷۸ش)، المزار الکبیر، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم، جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه بقم مؤسسه نشر الاسلامی.
- أحمد بن حنبل (بی تا)، مسند احمد، بیروت، دارصادر.
- احمدی، احمد (۱۳۹۴ش)، «اختیار خبیث؛ نقدی بر دیدگاه مولوی درباره حضرت ابوطالب»، فصلنامه سفینه، زمستان، شماره ۴۹.
- الأصبهانی، محمد بن عمر بن أحمد بن عمر بن محمد (بی تا)، خصایص المسند الامام احمد، بی جا، مکتبه الخائنجدی.
- امینی، عبدالحسین (۱۹۶۷م)، الغدیر، بیروت، دارالکتب العربی.
- اندیشه، هاشم (۱۳۹۴ش)، «تجلیل از مقام ایمانی حضرت ابوطالب»، مجله مبلغان، اردیبهشت و خرداد، شماره ۲۲۷.
- آشوری، اشرف (۱۳۷۷ش)، «حضرت ابوطالب تندیس ایمان»، مجله فرهنگ کوثر، آبان، شماره ۲۰.
- بخاری، محمد (۱۴۰۱ق)، صحیح بخاری، بی جا، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.

- برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق)، المحاسن، تحقیق محدث جلال الدین، قم، دارالکتاب الاسلامیه.
- بروجردی، محمد ابراهیم (۱۳۶۶ش)، تفسیر جامع، تهران، کتابخانه صدر.
- پاکتچی، احمد (۱۳۹۲ش)، پژوهشی پیرامون جوامع حدیثی اهل سنت، تهران، دانشگاه امام صادق.
- ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ق)، الكشف و البیان، بیروت، دارإحیاء التراث العربی.
- جزیری، عبد الرحمن (۱۴۲۴ق)، الفقه علی المذاهب الأربعة، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- حاجی خلیفه (۱۹۴۱م)، کشف الظنون عن أسامی الکتب والفنون، بغداد، دارإحیاء التراث العربی.
- حافظ مزی، یوسف بن عبدالرحمان (۱۴۱۳ق)، تہذیب الکمال، بیروت، مؤسسہ الرسالہ.
- حاکم نیشابوری (بی تا)، مستدرک، بی جا، طبعہ مزیدہ بفہرس الأحادیث الشریفہ.
- حسینی جلالی، سید محمدرضا و جویا جهانبخش (۱۳۸۱ش)، «درنگی در رسالہ شیخ مفید درباره ایمان ابوطالب»، دو فصلنامہ آینہ میراث، بہار، شماره ۱۶.
- حلّی، ابن داود (۱۹۷۲م)، الرجال ابن داود، تحقیق سید محمد صادق آل بحر العلوم، نجف، منشورات مطبعہ الحیدریہ.
- حمیدی، عبداللہ بن الزبیر (۱۴۰۹ق)، مسند الحمیدی، بیروت، دارالکتب العلمیہ.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۱۷ق)، تاریخ بغداد، بیروت، دارالکتب العلمیہ.
- خمینی (رہ)، روح اللہ (۱۳۸۵ش)، تحریر الوسیلہ، تهران، مؤسسہ تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رہ).
- ذہبی، محمد بن احمد بن عثمان (۱۴۱۳ق)، سیر أعلام النبلاء، بیروت، مؤسسہ الرسالہ.
- _____ (۱۴۱۸ق)، المغنی فی الضعفاء، تحقیق أبی الزہراء حازم القاضی، بیروت، دار الکتب العلمیہ.
- _____ (۱۹۶۳م)، میزان الاعتدال، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دار المعرفة للطباعہ و النشر.
- رازی، ابن ابی حاتم عبد الرحمان بن محمد (۱۹۵۳م)، الجرح و التعذیل، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- رضایی، اسد اللہ (۱۳۸۹ش)، ابوطالب اسوۃ مقاومت و ایمان، قم، زائر.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۶۰م)، اساس البلاغہ، قاہرہ، دارو مطابع الشعب.
- شبر، سید عبداللہ (بی تا)، حق الیقین فی معرفۃ الصول الدین، قم، انوار الہدی.
- شریف رضی، محمد بن حسین (۱۳۸۳ش)، نہج البلاغہ، ترجمہ محمد تقی جعفری، مشہد، بہ نشر.

- صادقی، مریم (۱۳۷۳ش)، «ابویعلیٰ موصلی»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران.
- صنعانی، عبد الرزاق (بی تا)، مصنف، بی جا، منشورات المجلس العلمی.
- ضمیری، محمدرضا (۱۳۸۲ش)، کتاب شناسی تفصیلی مذاهب اسلامی، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی مذاهب اسلامی.
- طباطبایی، سید محمد کاظم (۱۳۹۰ش)، منطق فهم حدیث، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه علمی للمطبوعات.
- طبرانی (۱۴۱۵ق/الف)، معجم الأوسط، تحقیق قسم التحقیق بدارالحرمین، بی جا، دارالحرمین للطباعة و النشر و التوزیع.
- _____ (۱۴۱۵ق/ب)، معجم الكبير، تحقیق حمدی بن عبدالمجید السلفی، قاهره، مکتبه ابن تیمیه.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۷ق)، اعلام الوری بأعلام الهدی، قم، تحقیق مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
- _____ (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو.
- طبری (۱۴۰۳ق)، تاریخ طبری، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، امالی، تحقیق مؤسسه البعثه، قم، دارالثقافه.
- _____ (۱۴۱۷ق)، فهرست، تحقیق جوادقیومی، بی جا، مؤسسه نشر الفقاهه.
- عسقلانی، احمد بن علی بن حجر (۱۴۰۱ق)، القول المسدد فی الذب عن المسند للإمام أحمد، قاهره، مکتبه ابن تیمیه.
- _____ (۱۴۰۴ق)، تهذیب التهذیب، بیروت، دارالفکر للطباعه والنشر و التوزیع.
- _____ (۱۴۱۵ق)، تقریب التهذیب، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- _____ (۱۳۷۹ش)، فتح الباری شرح صحیح البخاری، بیروت، دار المعرفه.
- فخر روحانی، محمدرضا (۱۳۹۴ش)، «حضرت ابوطالب ازنگاه برخی مستشرقان»، مجله سفینه، تابستان، شماره ۴۷.
- قطب الدین راوندی، سعید بن هبه الله (۱۴۰۹ق)، قصص الانبیاء علیهم السلام، مشهد، مرکز پژوهشهای اسلامی.

- قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، تفسیر قمی، قم، دارالکتاب.
- کراجکی، ابی الفتح (۱۳۶۹ش)، کنز الفوائد، قم، مکتبه المصطفوی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، کافی (ط - الإسلامیه)، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- گلشنی، عبدالکریم (۱۳۷۳ش)، «ابن اشعث»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران.
- محمد بن حُبان (۱۳۹۳ق)، الثقات، حیدرآباد، مؤسسۃ الکتب الثقافیہ.
- مرتضوی، سید محمد (۱۳۸۸ش)، «بررسی روایات ضحضاح»، مجله علوم قرآن و حدیث، زمستان، شماره ۸۳.
- مسعودی، عبدالهادی (۱۳۸۸ش)، وضع و نقد حدیث، تهران، سمت.
- مسلم نیشابوری (بی تا)، صحیح مسلم، بیروت، دارالفکر.
- معارف، مجید (۱۳۸۳ش)، جوامع حدیثی اهل سنت، تهران، سمت.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، الاختصاص، قم، بی نا.
- موسوی، سید فخار بن معد (۱۴۱۰ق)، ایمان ابی طالب (الحجة علی الذاهب إلى تکفیر ابی طالب)، قم، انتشارات سیدالشهدا.
- موصلی، أبوعلی (بی تا)، مسند ابی یعلی، بی جا، دارالمأمون للتراث.
- مهزومی بصری، عبدالله بن احمد ابوهفان و علی بن حمزه بصری تیمیمی (۲۰۰۳م)، دیوان ابی طالب بن عبدالمطلب، تحقیق محمد حسن آل یاسین، لبنان، مکتبه الهلال.
- میرشریفی، علی (۱۳۸۹ش)، آشنایی با تاریخ اسلام، تهران، مشعر.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۴۱۶ق)، رجال النجاشی، قم، مؤسسۃ النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین.
- نجفی، محمد حسن (بی تا)، جواهر الکلام، بی جا، دار إحياء التراث العربی.
- نقدی، جعفر بن محمد (۱۴۱۳ق)، مواهب الوهاب، بیروت، شرکت الکتبی.